

دکتر مارک جنینگز، مارک، سخنرانی ۱۴، مرقس ۱۴:۸-۱:۹، مخمر، مرد نابینا، اعتراف پطرس

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه ۱۴، مرقس ۱۴:۸-۱:۹، مخمر، مرد نابینا، اعتراف پطرس است.

اکنون دوباره در فصل ۸ مرقس ادامه می‌دهیم و امروز در این بخش پایانی به پایان جنبه اول، اولین عنصر اصلی انجیل مرقس، که ارائه اقتدار عیسی است، خواهیم رسید و شروع به انتقال به جنبه دوم می‌کنیم، که عبور عیسی از اورشلیم، مرگ عیسی است.

این مضمون کلی رنج کشیدن پسر انسان و اینکه چگونه این دو اصطلاح تقریباً متناقض به نظر می‌رسند را به خاطر بیاورید. بنابراین، ما با آیات ۱۱ تا ۱۳ به پایان رسیدیم و در مورد فریسیان و درخواست آنها برای نشانه‌ای صحبت کردیم و اینکه چگونه این درخواست با نافرمانی بنی اسرائیل، فقدان ایمان، فقدان درک و حتی اعلام داوری علیه آنها مبنی بر اینکه آنها نشانه‌ای دریافت نخواهند کرد، مرتبط بود. اما سپس به این سوال برمی‌گردیم که چرا به نظر می‌رسد شاگردان به یاد نمی‌آورند، نمی‌فهمند یا انتظار ندارند که عیسی معجزه و غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر را انجام دهد.

پاسخ این سوال در بخش بعدی انجیل مرقس، از آیات ۱۴ تا ۲۱، آغاز می‌شود. شاید حتی در آیه ۱۳ نیز به آن پردازیم.

سپس آنها را ترک کرد، دوباره سوار قایق شد و به آن طرف دریا رفت. بنابراین آنها در قایق بودند. شاگردان فراموش کرده بودند که نان بیاورند، به جز یک نان که در قایق با خود داشتند.

عیسی به آنها هشدار داد که مراقب باشید. مراقب خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیسی باشید. آنها با «یکدیگر در این مورد بحث کردند و گفتند»: به این دلیل است که ما نان نداریم.

عیسی که از بحث آنها آگاه بود، از آنها پرسید: «چرا درباره نداشتن نان صحبت می‌کنید؟» آیا هنوز نمی‌بینید و نمی‌فهمید؟ آیا دل‌هایتان سخت شده است؟ آیا چشم دارید اما نمی‌بینید و گوش دارید اما نمی‌شنوید؟ و آیا به یاد نمی‌آورید؟ وقتی پنج نان را برای ۵۰۰۰ نفر پاره کردم، چند سبد پر از تکه‌های نان برداشتید؟ آنها پاسخ دادند: دوازده. و وقتی هفت نان را برای ۴۰۰۰ نفر پاره کردم، چند سبد پر از تکه‌های نان برداشتید؟ آنها پاسخ دادند: هفت. او به آنها گفت: «آیا هنوز نمی‌فهمید؟» این بخش جالبی از تعامل بین عیسی و شاگردان است.

اولاً، فکر می‌کنم ماجرا کمی خنده‌دار شروع می‌شود. شاگردان در این قایق هستند و اولین چیزی که در مورد شاگردان به ما گفته می‌شود این است که آنها فراموش کرده‌اند چه کاری انجام دهند. در اینجا شواهد محکمی از فراموشی و حافظه و به خاطر سپردن وجود دارد.

البته، یادآوری کمی متفاوت خواهد بود. شاگردان فراموش کرده بودند که نان بیاورند، به جز نانی که در قایق داشتند. بنابراین، تصویر این است که شاگردان در مورد اینکه نان کافی ندارند صحبت می‌کنند.

اینکه آنها فراموش کرده‌اند، و بعد عیسی به نوعی، صحنه به این صورت به نظر می‌رسد که عیسی این مکالمه را می‌شنود و می‌گوید، مراقب باشید. مراقب خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیسی باشید.

و آنها این موضوع را با یکدیگر، یعنی شاگردان، در میان می‌گذارند. و بنابراین من این تصویر را در ذهنم دارم که آنها در مورد نان صحبت می‌کنند. عیسی ناگهان وارد می‌شود و می‌گوید: «مراقب خمیرمایه فریسیان و خمیرمایه هیرودیس باشید».

و سپس شاگردان تقریباً با این فکر به یکدیگر نگاه می‌کنند که «این حرف از کجا آمده؟» و می‌گویند «حتماً به این خاطر است که ما درباره نان صحبت می‌کنیم. چون نان نداریم.» و عیسی با آگاهی از این بحث می‌گوید «چرا درباره نداشتن نان صحبت می‌کنید؟» «به عبارت دیگر، او می‌گوید «حرف من هیچ ربطی به نان ندارد که شما نان ندارید».

این نظر من نیست. آیا نمی‌بینید یا نمی‌فهمید؟ آیا قلب‌هایتان سخت شده است؟ حال، این اشاره به دیدن یا فهمیدن، به سخت شدن قلب‌ها، و سپس دو سوال بعدی: آیا چشم دارید اما نمی‌بینید؟ گوش دارید اما نمی‌شنوید؟ منظورم این است که این، متونی را مطرح می‌کند که قبلاً شاهد تعامل عیسی با آنها بوده‌ایم. ارمیا ۵:۲۱، حزقیال ۱۲:۲. البته، از نظر مفهومی بسیار شبیه به اشعیا ۶:۹ است. که با آنچه عیسی در مرقس ۱۱:۴-۱۲ گفته است، مطابقت دارد. و بنابراین، شاگردان نگران کمبود نان خود هستند.

و این نگرانی، دوباره، در قایق است، که ما چندین بار شاهد جهل آنها در اینجا در قایق‌ها بوده‌ایم. چیزی که عیسی آنها را به آن متهم می‌کند این است که بیشتر به مسائل از نظر انسانی توجه دارند تا اینکه اهمیت لحظه را ببینند و اینکه با توجه به آنچه اتفاق می‌افتد و با توجه به رزق و روزی که عیسی برای او فراهم می‌کند، چه کسانی هستند. بنابراین، آنها در مورد کمبود نان خود بحث و گفتگو می‌کنند.

این واقعیت که آنها در مورد کمبود نان خود بحث و گفتگو می‌کنند، نشان می‌دهد که اهمیت کاری را که عیسی انجام داده است، درک نمی‌کنند. آنها از این نظر به فریسیان نزدیک‌ترند تا پیروان مسیح. اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، آنها به سخت شدن عقاید نزدیک‌ترند، به داشتن طرز فکری که با فریسیان و هیرودیس همسو باشد.

به اشاره به هیرودیس در اینجا توجه کنید. باز هم، فریسیان و هیرودیان در آرزوی کشتن عیسی متحد شده بودند. اینکه تأکید آنها بر سنت‌های بشری و قدرت و شیوه‌ی زندگی خودشان، آنها را به کشتن عیسی ترغیب کرده بود.

و عیسی آنها را قضاوت می‌کرد و بیان می‌کرد که چقدر اشتباه می‌کنند. همچنین، فراموش نکنید که هیرودیس دستور اعدام یحیی تعمید دهنده را داد. زیرا او نیز چیزی را اعلام می‌کرد که او را بین سوگند انسانی‌اش و آنچه که می‌دانست حقیقت دارد، در تضاد قرار می‌داد.

اما با این حال او در نهایت تصمیم گرفت سوگند انسانی خود را به جا آورد و آبروی همراهانش را حفظ کند. بنابراین، ما در اینجا با این سرزنش مواجه هستیم که آنها در این قایق متوجه نمی‌شوند که حضور در حضور عیسی به چه معناست. همانطور که آنها نمی‌فهمیدند و عیسی آنها را در قایق طوفانی به خاطر وحشت سرزنش کرد.

داشتم فکر می‌کردم که ممکن است در آن لحظه زندگی آنها نابود یا کشته شود. فکر می‌کنم این ایده بسیار مشابهی است. و البته، حتی تصویر مخمر هم جالب است زیرا مخمر مقدار کمی است که می‌تواند کل یک نان را آلوده و تحت تأثیر قرار دهد.

بنابراین، حتی کنار گذاشتن مخمر شاید از نظر خمیرمایه و غیر خمیرمایه یا آنچه که ممکن است در مضمون خروج به آن اشاره شود. اما فقط استعاره، تصویری از کاری که مخمر انجام می‌دهد، به نظر من چیزی است که در اینجا مد نظر است. و وقتی آن را داریم، همراه با این، این فراخوان برای به یاد آوردن است.

و من فکر نمی‌کنم که باید از آن ساده بگذریم. این فراخوان به یادآوری، یک جنبه کتاب مقدسی است. چیزی که در سراسر عهد عتیق وجود دارد، تأکید بر یادآوری است.

به یاد داشته باشید. عهدی که بسته شده است. بنی اسرائیل باید دائماً آنچه خداوند هنگام بیرون آوردن آنها از مصر انجام داد را به یاد داشته باشند.

بنابراین، من فکر می‌کنم این فراخوان به یادآوری، این ایده را مد نظر دارد. عیسی صرفاً نمی‌گوید، هی، آیا شما فقط فراموش کردید که چند هفته پیش چه اتفاقی افتاد؟ آنها به روشی که قوم خدا باید اعمال بزرگی را که خدا انجام داده است به یاد بیاورند، به یاد نمی‌آورند. و این عمل به یاد آوردن، در این تصویر کتاب مقدس، فراخوان به یادآوری با فراخوان به اعتماد به آینده نیز همراه است.

اینکه شما به آنچه خدا انجام می‌دهد و انجام خواهد داد اعتماد دارید، زیرا آنچه او انجام داده است را به یاد دارید. و شخصیت او را به یاد دارید. و بنابراین، فکر می‌کنم در اینجا نیز یک سرزنش ضمنی وجود دارد.

و بعد حتی می‌گوید، می‌دانید، پنج نان برای پنج هزار نفر و سبدهایی که باقی می‌ماند. هفت نان برای چهار نفر و سبدهایی که باقی می‌ماند. و بعد، با ۲۱، بحث را با این جمله تمام می‌کند: «مگر نمی‌فهمی؟» «و من فکر می‌کنم چیزی که ما اینجا داریم زمینه‌سازی می‌کنیم این است که آنها نمی‌فهمند.

آنها نمی‌فهمند. آنها تا حدودی درک دارند، اما هنوز درک کاملی ندارند. اگر قرار باشد مرزی بین درک کامل و سرسختی و طرد رهبران مذهبی قائل شوید، آنها در حال حاضر از نظر آنچه جمع‌آوری می‌کنند، به آن هدف نزدیک‌ترند تا درک کامل.

آنها آنجا نیستند، اما کمی به آن سمت متمایل هستند. و بنابراین، وقتی این سوال را می‌پرسیم، چطور ممکن است که آنها این را نفهمند و چرا، می‌دانید، آنها فقط فرض نمی‌کنند که عیسی چهار هزار نفر را غذا می‌دهد. من فکر می‌کنم مرقس اینجا به ما پاسخ می‌دهد.

فریسیان خواستار نشانه‌ای بودند زیرا عیسی و اینکه او چه کسی را معرفی می‌کرد، رد کرده بودند. شاگردان نیز کاملاً نمی‌دانستند که عیسی کیست، بنابراین انتظار این خوراکی‌ها را نداشتند.

آنها انتظار ندارند که این اتفاق بیفتد، زیرا دقیقاً نمی‌دانند با چه کسانی طرف هستند. البته، این موضوع رفته رفته بیشتر و بیشتر آشکار خواهد شد. ما در همان ابتدای بحث خود در مورد اینکه چگونه شاگردان در سراسر انجیل مرقس تصویری بسیار منفی ارائه می‌دهند، صحبت کردیم.

ما شاهد ادامه این روند هستیم. بنابراین، این چیزی را ایجاد می‌کند که به نظر من یک تصویر است، معجزه‌ای که به عنوان تصویری از بیان آنچه عیسی به شاگردان گفته است، عمل می‌کند. و این در شفای مرد نابینا است.

خب، ما در حال بررسی این موضوع هستیم که چگونه این اطعام‌ها وجود داشته است، فریسیان آن را رد می‌کنند، شاگردان کاملاً این را درک نمی‌کنند. و سپس به آیه ۲۲ از فصل ۸ می‌رسیم. آنها به بیت‌صیدا آمدند

و برخی از مردم مردی نابینا را آوردند و از عیسی التماس کردند که او را لمس کند. توجه کنید که این روشی بسیار مشابه است که ما داستان‌های معجزات را دیده‌ایم.

عیسی وارد منطقه‌ای می‌شود، برخی از مردم از آن باخبر می‌شوند، کسی را برای معجزه می‌آورند. او دست مرد نابینا را می‌گیرد و او را به بیرون روستا می‌برد. اتفاقاً، این با شفای مرد کر و لال که او را به کناری می‌برد، تفاوت چندانی ندارد.

اما من فکر می‌کنم آنچه در اینجا مهم است این است که همیشه از نظر مخاطب فکر کنیم. در اینجا مرقس بسیار مراقب است که به ما بگوید مخاطب، کل شهر اینجا نیست، بلکه بیرون آورده شده است. وقتی او به چشمان مرد آب دهان انداخت و دستانش را روی او گذاشت، عیسی پرسید، آیا چیزی می‌بینی؟ او به بالا نگاه کرد و گفت، من مردم را می‌بینم.

آنها مانند درختانی هستند که در اطراف حرکت می‌کنند. یک بار دیگر، عیسی دستان خود را روی چشمان مرد گذاشت، سپس چشمان او باز شد، بینایی‌اش بازگشت و همه چیز را به وضوح دید. عیسی او را به خانه فرستاد و گفت، حتی به روستا نرو.

روایت جالبی است. حالا کاربرد دوم آب دهان را داریم که جالب است. همچنین با لمس یک عضو بدن مرتبط است، مثل اینجا با چشم‌ها.

اما نکته‌ی جالب‌تر این است که به نظر نمی‌رسد معجزه بار اول به طور کامل عمل کند. به عنوان خواننده‌ی انجیل مرقس، شما از این موضوع بسیار شگفت‌زده می‌شوید. پس او وارد این شهر شده است.

یه مرد کوری بوده. اون مرد کور رو کنار می‌کشه و دستاشو روی چشماش می‌ذاره. بهش آب دهن انداختن

مردم می‌گفتند شاید کاری که عیسی آنجا انجام می‌داد، تلاش برای مالیدن چرکی بود که روی چشم‌ها ایجاد شده بود. بنابراین، او کاری را انجام می‌دهد که مادرم وقتی بچه بودم انجام می‌داد، یعنی فقط به آن دست می‌زد و آن را می‌تراشید. هیچ چیزی در اینجا وجود ندارد که به نظر من شبیه کاری باشد که عیسی انجام می‌دهد.

مرقس به ما نمی‌گوید که عیسی این کار را انجام می‌دهد. ما هنوز همان تصویر را داریم، همانطور که از آب دهان عیسی در شفای افراد کر و لال استفاده می‌شد. اکنون، این کار را در مورد نابینایان انجام می‌دهد.

بنابراین، ممکن است دوباره این ایده را داشته باشید که عیسی می‌خواهد شما به صورت نمادین چیزی را در درون او نشان دهید که تأثیر معجزه‌آسای دارد. اما اگر ما از مرقس پیروی می‌کنیم و عادت داریم که ببینیم، عیسی صرفاً کاری انجام می‌دهد، چیزی را از دور می‌گوید، دست می‌گذارد، نگه می‌دارد و فوراً احیا می‌شود. همه چیز همیشه احیا فوری داشته است.

از اولین معجزه، که مربوط به مادرزن پطرس بود که تب داشت و حالا کاملاً قادر به خدمت بود. تا مردی که فلج بود و پاهایش به اندازه‌ای قوی شده بود که می‌توانست تشکش را حمل کند و راه برود. در تمام این مسیر، مردم می‌توانستند بشنوند و صحبت کنند.

کسانی که تسخیر شده بودند، فوراً عقلشان را به دست آوردند. زن فیلیپی سوری که دخترش کاملاً شفا یافت. حتی دختر یایروس که مرده بود، اکنون زنده می‌شود.

هیچ وقت پیش نیامده که، ای وای، دوباره امتحانش کنم. انگار جواب نداد. بنابراین اگر بپذیریم که عیسی توانایی شفای فوری و کامل را داشته است، و این را با تغییر هدفمند نحوه انجام معجزه توسط عیسی، و این ایده که نحوه وقوع معجزه به اندازه‌ی خود معجزه بخشی از پیام است، ترکیب کنیم، فکر می‌کنم نتیجه‌ی منطقی این می‌شود که عیسی عمداً این کار را در یک معجزه‌ی دو مرحله‌ای انجام داده است.

نه به طور تصادفی یا ناتوانی، بلکه به عنوان یک ناتوانی. خب، این برای ما چه معنایی دارد؟ پس مرقس چگونه می‌خواهد ما این معجزه را درک کنیم؟ خب، ما از اینجا به بعد، عیسی فقط نشان می‌دهد که شاگردان هنوز واقعاً نمی‌فهمند او کیست. و اگرچه از زمانی که او آنها را به این رویداد فراخواند، مدتی گذشته است، اما آنها هنوز نمی‌فهمند او کیست.

داریم آماده می‌شویم تا به اعتراف پطرس برسیم، جایی که پطرس چیزی را در مورد عیسی تأیید می‌کند که دقیق است، و سپس فوراً به مدرکی تبدیل می‌شود که نشان می‌دهد او کاملاً آنچه را که اعتراف کرده نمی‌فهمد. پس شفای این مرد نابینا تقریباً یک عملکرد تمثیلی دارد. این یک تصویر ایجاد می‌کند، و من فکر می‌کنم جمعیت این را نمی‌بینند، اما شاگردان می‌بینند.

مرقس به روشنی بیان کرده است که این مرد بیرون آورده شده است. اینکه شفای این مرد نابینا نشان دهنده کسی است که نمی‌توانست ببیند، سپس تا حدودی دید، اما نه کاملاً، و سپس کاملاً دید. این تصویری از آنچه برای شاگردان اتفاق می‌افتد، می‌شود.

اینکه آنها نمی‌توانستند ببینند، توسط عیسی فراخوانده شدند، دوباره، عیسی عمداً این اعمال را اینجا انجام می‌دهد، آنها توسط عیسی فراخوانده می‌شوند، و در جریان فراخوانده شدن توسط عیسی، و بودن در کنار عیسی، و شنیدن تعالیم عیسی، جایی که عیسی اسرار را آشکار می‌کند، آنها شروع به دیدن می‌کنند، اما نه به وضوح. اما امید وجود دارد. این معجزه امیدی را ارائه می‌دهد که آنها در نهایت به وضوح خواهند دید.

اینکه زمانی خواهد رسید که آنها فقط افرادی را که شبیه درخت هستند نمی‌بینند. و من همچنین برای خواننده مرقس فکر می‌کنم؛ مرقس می‌گوید، اگر آن را به وضوح نمی‌بینید، درک می‌کنم، اما برای فهمیدن اینکه عیسی کیست، آن [معجزه] خواهد آمد، وضوحی وجود دارد که خواهد آمد، حتی با پیشرفت روایت. و بنابراین، من فکر می‌کنم انتخاب این معجزه، و قرار دادن این معجزه، به ویژه تأکید بر وقوع این معجزه در روایت، برای خواننده مرقس بسیار مفید است، زیرا توضیح می‌دهد که در این مرحله واقعاً چه اتفاقی برای شاگردان می‌افتد.

و این اکنون ما را به پایان نیمه اول بخش اصلی اول انجیل مرقس می‌رساند. ما از آن روز اول در کفرناحوم تا شفای مرد نابینا، که در آن اقتدار عیسی به وضوح اثبات شده است، صحبت کرده‌ایم، زیرا او قوی‌ترین و معجزه‌گترین است. و اکنون به یک تغییر بزرگ، اگر بخواهیم بگوییم، یک محور، در انجیل مرقس می‌رسیم. جایی که اکنون قدرت عیسی نیست که به نمایش گذاشته می‌شود، بلکه رنج عیسی است.

ما داریم به سمت استرس این نقل مکان به اورشلیم می‌رویم. این محور در اینجا با اعتراف پطرس اتفاق می‌افتد، که لحظه‌ای کلیدی در این تحول از نیمه اول انجیل به نیمه دوم آن است.

و ما شاهد خواهیم بود که این اعتراف با چرخه‌ای از پیش‌بینی‌ها، رنج‌ها، پیش‌بینی‌هایی از آنچه در مصائب رخ خواهد داد، از اشتباه شاگردان گرفته تا آموزش‌هایی که به شاگردان داده می‌شود، دنبال می‌شود. اکنون تمرکز به جای جمعیت، به شاگردان تغییر می‌کند، تمرکز به شاگردان تغییر خواهد کرد. جالب است وقتی به این اعتراف نگاه می‌کنیم، اگر بخواهیم بگوییم، نگرانی‌های زیادی وجود داشته است، یا استدلال‌هایی مبنی بر

اینکه اعتراف پطرس و وقایع و آموزه‌های پیرامون آن بیش از حد کامل هستند که درست باشند، بیش از حد خوب هستند که درست باشند.

آنها باید ساخته‌ی کلیسای اولیه باشند، زیرا به نظر می‌رسد که بسیار آموزنده هستند. و بنابراین، به دلیل تأکید شدید مسیح‌شناسی در اعترافات پطرس، و سپس ارتباط آن با رنج و پیشگویی‌های مصائب، این سؤال مطرح شده است که شاید این الحاق کلیسای اولیه یا حتی مرقس به آن بوده است. مشکل این است که شواهد زیادی برای تاریخی بودن این رویداد وجود دارد.

برای مثال، این مکان خارج از قیصریه فیلیپی است. این شهر در مقایسه با شهرهای دیگر این منطقه، شهر بزرگی نیست. در هیچ جای دیگری از داستان انجیل به آن اشاره نشده است.

ارتباط موضوعی زیادی با داستان عهد عتیق ندارد. در این اثر، تصویری منفی از پطرس ارائه شده است. شاید تصور شود که اگر این کار کلیسای اولیه بود، پطرس در چنین تصویر منفی‌ای به تصویر کشیده نمی‌شد.

فقدان عنوان پسر خدا وجود دارد، که یکی از عناوین مورد علاقه کلیسای اولیه بود. شما استفاده از زبان پسر انسان را دارید، که همانطور که می‌دانیم، به سرعت در کلیسای اولیه از مد می‌افتد. رویدادهایی که از طریق این [مطلب] اتفاق می‌افتند، نکات کلیدی زیادی وجود دارد که نمی‌توان آنها را به سادگی بر اساس چالش با تاریخ‌گرایی توضیح داد.

در واقع، نکات زیادی در اینجا وجود دارد که از نظر تاریخی گویای این موضوع است. سرزنش پطرس و مقایسه پطرس با شیطان، به سختی چیزی به نظر می‌رسد که اگر واقعاً اتفاق نمی‌افتاد، توسط کلیسا ساخته و پرداخته شده باشد. حتی این ایده ارتباط مسیح و رستاخیز

یکی از مواردی که مورد بحث قرار می‌گیرد، که بعداً در انجیل مرقس ۸:۳۱ بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، تأکید عیسی بر رستاخیز است. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که انتظار می‌رفت مسیح یک تجربه رستاخیز منحصر به فرد داشته باشد. اگر این خلقت کلیسا برای ایجاد پلی بود، تا رستاخیز را به عنوان شاهی بر مسیح بودن عیسی قرار دهد، این روش بسیار عجیبی به نظر می‌رسد زیرا انتظار نمی‌رفت که مسیح نیز رستاخیز کند.

و بنابراین، این شواهد، حتی ارتباط، ایده مسیحایی و ایده رستاخیز، به نظر من، اگر صرفاً یک الحاق باشد و اتفاق نیفتاده باشد، کمی مبهم به نظر می‌رسد. کمی بعد در مورد این جمله بیشتر صحبت خواهیم کرد، اما بیایید به متنی که از ۸:۲۷ شروع می‌شود نگاهی بیندازیم. عیسی و شاگردانش به روستاهای اطراف قیصریه فیلیپ رفتند. در راه از آنها پرسید، مردم من را که می‌دانند؟ حالا می‌خواهم همینجا توقف کنم و این موضوع را بررسی کنیم.

ما در انجیل مرقس سوالات زیادی داشته‌ایم. اما این سوالات از طرف مردم در مورد اینکه عیسی کیست مطرح شده است. این کیست که می‌تواند طوفان‌ها را آرام کند؟ این کیست که با شیاطین صحبت می‌کند و آنها اطاعت می‌کنند؟ اخیراً، این کیست که می‌تواند ناشنویان را شنوا و لالان را سخنگو کند؟ ما سوالاتی دریافت کرده‌ایم، اما این اولین باری است که از عیسی در مورد هویت خودش، در مورد اینکه مردم او را چه کسی می‌دانند، سوال می‌شود.

بنابراین، اولین سوال این است که جمعیت می‌گویند من چه کسی هستم؟ آنها پاسخ دادند، برخی می‌گویند یحیی تعمید دهنده، برخی دیگر می‌گویند الیاس، و برخی دیگر می‌گویند یکی از پیامبران. این ترتیب بسیار شبیه به چیزی است که در مرقس ۱۶، آیات ۱۴ تا ۱۶، در سوال با هیرودیس و یادآوری اینکه یحیی تعمید

دهنده چه کسی بود، دیدیم. آنها می گفتند، خب، این شخصیت عیسی که هیروودیس درباره اش می شنود کیست؟ برخی می گویند، خب، او یحیی تعمید دهنده یا الیاس است، و این داستان شهادت یحیی تعمید دهنده را معرفی می کند.

خب، این ترتیب خیلی جالب است. و دوباره، چطور ممکن است یحیی تعمید دهنده یا الیاس باشد؟ یکی از چیزهایی که در موردش بحث کرده ایم، و من کاملاً به آن نمی پردازم، این است که مردم فکر نمی کنند عیسی در واقع یحیی تعمید دهنده باشد، اما ردا یا روح یحیی تعمید دهنده اکنون توسط عیسی انجام می شود. فکر می کنم این بهترین راه برای توضیح آن است، وگرنه این به یک ایده بسیار بسیار پوچ از پاسخی که مردم ممکن است بگویند تبدیل می شود.

دیگران می گویند الیاس، و البته اینجا این سیر تکاملی را داریم. این باور آخرالزمانی وجود دارد که الیاس بازمی گردد تا به آغاز آن عصر مسیحایی کمک کند. و بنابراین، شما این حس را دارید که آیا برخی می گویند عیسی همان شخصیت الیاس است که وعده داده شده و مورد انتظار بوده است؟ و بنابراین، شما اینجا یک سیر تکاملی دارید.

البته، شما به عنوان خواننده مرقس، و من نیز به عنوان خواننده مرقس، می دانیم که او کار یحیی تعمید دهنده را به عهده نمی گیرد، زیرا یحیی تعمید دهنده در واقع گفته است که این یکی از من قوی تر است، من لایق نیستم. و جالب اینجاست که ما آماده می شویم تا به تجلی برسیم، جایی که دوباره خواهیم دانست که عیسی ایلیا نیست زیرا این شخصیت ها متمایز خواهند بود. در واقع، شخصیت ایلیا، همانطور که در مورد آن صحبت کردیم، بیشتر با یحیی تعمید دهنده مرتبط است.

بنابراین حتی در اینجا هم همپوشانی وجود دارد. و هنوز هم دیگران، یکی از پیامبران. حال، مطمئناً دلیلی وجود دارد که فکر کنیم عیسی یک پیامبر است.

او کارهایی بسیار شبیه به پیامبران انجام داده است، از نظر صحبت در مورد معنای شریعت و اعلام داوری کارهایی که با ایده یک پیامبر سازگار بوده است. و حتی اگر در مورد آن فکر کنید، این ایده وجود داشته است که پیامبری، پیامبری مانند موسی، ظهور خواهد کرد و خواهد آمد. این حتی می تواند به آن انتظار اشاره داشته باشد.

اما صرف نظر از این، این پاسخ ها ناقص تلقی می شوند، چه مربوط به کار یحیی تعمید دهنده باشد، چه شخصیت پیش بینی کننده آخرالزمانی الیاس، یا یکی از پیامبران یا شبیه یکی از پیامبران. زیرا در آیه ۲۹، عیسی با این جمله برمی گردد، در مورد شما چطور؟ و در اینجا، زبان یونانی بسیار تأکیدی است. در اینجا تأکید روی «شما» است.

به نظر شما من که هستم؟ و این سوال کلیدی این لحظه است، زیرا ما همین الان عیسی را دیدیم که به شاگردان گفت، آیا نمی فهمید؟ ما در حال بررسی این موضوع بودیم و از شاگردان خواستیم که مثلها را برای ما توضیح دهند. شاگردانی داشتیم که به دنبال درک بودند. آنها شاهد بسیاری از روایت ها بودند.

بنابراین اکنون ما به این سوال می رسیم که آیا آنها می فهمند؟ و پاسخ در ابتدا بسیار مثبت می شود. پطرس پاسخ داد، تو مسیح هستی. حال، همانطور که به آنچه در مورد پطرس گفته می شود فکر می کنیم، باید به یاد داشته باشیم که مرقس بسیار واضح پطرس را به عنوان رهبر شاگردان و سخنگوی شاگردان معرفی کرده است.

حتی به یاد بیاورید وقتی مرقس فهرست شاگردان را تهیه کرد، حتی در آن فهرست به پطرس اهمیت داده شد. بنابراین، وقتی پطرس پاسخ می‌دهد که تو مسیح هستی، باید بفهمیم که ۱۱ نفر دیگر با این گفته هماهنگ هستند. عیسی به آنها هشدار داد که در مورد آنها به کسی چیزی نگویند.

جالب است که ما اینجا آن گفتگوی کامل را که در متی و بحث در مورد اینکه چگونه این یک هدیه بوده است، نداریم، آن اعتراف هدیه‌ای از وحی از جانب خدا بود و سپس با اقتدار پطرس برای باز کردن قفل و کلید و همه اینها همراه شد. ما فقط این را می‌فهمیم: تو مسیح هستی و عیسی به آنها هشدار داد که در مورد او به کسی چیزی نگویند. حالا، این هشدار که به آنها چیزی نگویند، فکر می‌کنم، تلویحاً نشان می‌دهد که عیسی آن اعتراف را می‌پذیرد.

چون چیزی که او به آنها می‌گوید این نیست که شما اشتباه می‌کنید. بنابراین، به گمان من، تأییدی بر سخنان پطرس در اینجا وجود دارد. چون عیسی آنها را اصلاح نمی‌کند، می‌گوید که به کسی نگویند، که ما همیشه شاهد آن بوده‌ایم.

معمولاً چیزی که ما دیده‌ایم حتی در نمایش‌های بزرگ هم این است که عیسی می‌خواهد هویت مسیحایی خود را با نمایش‌های بزرگ قدرت یا با نوعی شور اجتماعی یا سیاسی که ممکن است ایجاد شود، مرتبط کند. بنابراین، من فکر می‌کنم چیزی که ما داریم این است که اعتراف اشتباه نیست، اما همانطور که خواهیم دید آنها اعتراف خود را به درستی درک نمی‌کنند. به همین دلیل است که فکر می‌کنم معجزه شفای دو مرحله‌ای مرد نابینا، از آنچه اکنون در حال رخ دادن است، بسیار آموزنده است.

و حتی اینکه، در آخر، او به آنها هشدار داد که درباره او به کسی چیزی نگویند، در مقابل اینکه به پطرس هشدار داد که به کسی چیزی نگوید، فکر می‌کنم این ارتباط را ایجاد می‌کند که پطرس هنگام اعتراف، از طرف آنها صحبت می‌کرد. سپس او شروع به تعلیم آنها کرد که پسر انسان باید رنج‌های زیادی بکشد و توسط بزرگان، کاهنان اعظم و معلمان شریعت رد شود، که باید کشته شود و پس از سه روز، سه روز دیگر دوباره برخیزد. حال، فکر می‌کنم بهترین راه برای درک آیه ۳۱، خلاصه‌ای از مرحله بعدی تعلیم اوست که به نظر من بلافاصله اتفاق می‌افتد، اما در عین حال ادامه می‌یابد.

و من فکر می‌کنم حتی آن عبارت در آیه ۳۱، جایی که او سپس شروع به تعلیم آنها کرد، نشان می‌دهد که اکنون تغییری در تمرکز تعلیم او ایجاد شده است. در آغاز تمرکز تعلیم او، پادشاهی خدا نزدیک شده است توبه کنید و ایمان بیاورید، و او شواهدی را نشان داده است که پادشاهی خدا نزدیک شده است. او اکنون تعلیم خود را به ضرورت رنج کشیدن پسر انسان و طرد شدن توسط بزرگان، کاهنان اعظم و معلمان شریعت، اینکه او باید کشته شود و پس از سه روز دوباره برخیزد، تغییر می‌دهد.

و البته، اکنون که این جنبش در حال وقوع است، ما از نظر روایت، بسیار قوی‌تر از گذشته به سمت صلیب می‌رویم. شور و اشتیاق بسیار آشکارتر خواهد شد. ما در مرحله جدیدی از انجیل هستیم.

همچنین توجه داشته باشید که یکی از مواردی که همزمان با تغییر به سمت آنچه در اورشلیم رخ خواهد داد، کیفیت از پیش مقدر شده آنچه قرار است رخ دهد، تغییر می‌کند. عیسی تعلیم می‌دهد، مضمون تعلیم او این است که مرگ او یک اتفاق از پیش مقدر شده است. عیسی تعلیم می‌دهد که این امر ضروری است.

توجه کنید که حتی این اتفاق هم نخواهد افتاد. او صرفاً پسر انسان را نمی‌گوید. و به یاد داشته باشید، شخصیت پسر انسان از آن تصویرسازی دانیال ۷ که در موردش صحبت می‌کردیم، الهام گرفته شده است. جایی که عیسی اعتراف مسیح را گرفته و اکنون آن اعتراف مسیح را با هویت خود به عنوان پسر انسان ترکیب کرده است.

و بنابراین، او این و آن نمایش جمعی مسیح را اکنون با نمایش جمعی این شخصیت آخرالزمانی و فرجام‌شناختی، یکی مانند پسر انسان از دانیال ۷، ترکیب می‌کند، یعنی این دو شخصیت بزرگ، حاکم و نماینده، یکی از نظر نسل داوود، و دیگری از نظر تصاویر آخرالزمانی را ترکیب می‌کند و آنها را کنار هم می‌آورد و سپس می‌گوید، لازم است، پسر انسان باید رنج‌های زیادی را متحمل شود. و من فکر می‌کنم این یک تمایز مهم با این است که صرفاً بگوییم، اینگونه پیش خواهد رفت. پایان بازی این است که من به صحبت در مورد این موضوع ادامه خواهم داد، و آنها می‌خواهند مرا به خاطر آن بکشند.

نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر این است که آنها می‌خواهند مرا به خاطر این کار بکشند. این فرق دارد. عیسی نمی‌گوید نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر این است که رهبران، یعنی کاهنان اعظم، بخواهند مرا بکشند.

منظور او این است که لازم است او شروع به آموزش آنها کند، نه اینکه پسر انسان به سادگی خواهد مرد بلکه اینکه پسر انسان باید رنج بکشد، باید طرد شود، باید بمیرد و در سه روز دوباره زنده شود. این مضمون رنج، نه لزوماً به این معنی که شاگردان این را درک کنند، بلکه به مضمون بنده رنج کشیده در اشعیا اشاره دارد. بنابراین، فکر می‌کنم سه چهره دارید که وارد می‌شوند، دو تا به طور صریح و یکی به طور ضمنی که فکر می‌کنم حتی بیشتر هم توضیح داده می‌شود، مسیح، پسر انسان و بنده رنج کشیده است.

و این ایده تقریباً غیرقابل تصور که پسر انسان به نوعی همان بنده رنج کشیده‌ای است که طرد شده است و ما اینجا این سیر تکاملی را می‌بینیم، و این سیر تکاملی رنج را می‌بینیم، که او طرد خواهد شد، که از سوی بزرگان رنج خواهد کشید، طرد از سوی بزرگان، از سوی کاهنان اعظم، و از سوی معلمان شریعت، کاتبان و. بنابراین هر گروه او را طرد خواهد کرد، و او باید کشته شود.

و فکر می‌کنم جالب است که به جای مصلوب شدن بگوییم کشته شد. فکر می‌کنم دلیل اینکه به این نکته اشاره می‌کنم این است که اگر این محصول کلیسای اولیه بود، محققان گفته‌اند که احتمالاً به دلیل اهمیت آن، به جای مصلوب شدن از عبارت مصلوب شدن استفاده می‌کردند. به پولس فکر کنید، ما مسیح را در او مصلوب اعلام می‌کنیم، کسی که تا مرگ، حتی مرگ صلیب، مطیع است.

احتمالاً از زبان مصلوب شدن در آنجا استفاده می‌شده است. و حتی رستاخیز، پس از سه روز، دوباره برمی‌خیزد، به جای آنچه که معمولاً در کلیسای متأخر، کلیسای اولیه می‌بینیم اما اسناد مربوط به زمان متأخر، ایده روز سوم یا در روز سوم را به جای بعد از سه روز مطرح می‌کنند. این فقط یک عبارت رایج بود.

حالا نحوه‌ی کارکرد زمان، شما می‌توانید روزها را در دنیای باستان کمی متفاوت‌تر بشمارید. اما معمولاً عبارت‌بندی، به همین دلیل است که من به عبارت «بعد از سه روز» اشاره می‌کنم، معمولاً با آنچه در اسناد کلیسای اولیه می‌بینیم سازگار نیست. بنابراین، وقتی این را بررسی می‌کنیم، در آیه ۳۲ می‌گوید که او به صراحت در مورد این صحبت کرده است.

حالا این زبان مهم است، چون ما قبلاً در مورد تمایز صحبت کرده‌ایم، تمایز بین نحوه صحبت عیسی با جمعیت در مقایسه با شاگردان. و ما در مورد مثل‌ها صحبت می‌کردیم. مثل‌ها، او با جمعیت با مثل‌ها صحبت می‌کرد، اما او به طور واضح با شاگردان صحبت می‌کرد و آن را توضیح می‌داد.

و بنابراین، توجه کنید که ایده این است که عیسی این موضوع را در معماها پنهان نمی‌کند. او به ضرورت آن اشاره نمی‌کند. او به صراحت در مورد آن صحبت می‌کند.

و بنابراین، البته، سوال این است که چرا آنها نمی‌فهمند. خب، مرقس قبلاً به ما گفته است که چرا آنها نمی‌فهمند. آن تصویر از مثل، تصویری از معجزه، آنجا دیده شده است، اما هنوز نه. فکر می‌کنم ایده این است که هنوز کاملاً آشکار نشده است.

آن درک، من فکر می‌کنم منظور مرقس این است، آن درک کامل از اینکه عیسی کیست، هنوز امکان‌پذیر نیست. حالا، در کنار این، من عاشق این نکته هستم که باید به خاطر داشت. من فکر می‌کنم این فراخوان به یاد داشتن که او به شاگردانش آموخت این است که هر آنچه عیسی در اینجا می‌گوید به خاطر سپرده شود و بخشی از اعلام انجیل باشد، به خصوص اگر مرقس بخش زیادی از این را از پطرس الهام گرفته باشد.

من فکر می‌کنم یکی از شواهدی که نشان می‌دهد مرقس بخش زیادی از این مطالب را از پطرس نقل می‌کند، این واقعیت است که ما در این متن، زیان والای پطرس را نمی‌شنویم. دلیل اینکه جایگاه پطرس از نظر اقتدار و عطایای او و ذات نخست‌بودن پطرس نادیده گرفته شده، این است که پطرس احتمالاً، حدس من، ما مطمئن نیستیم، وقتی به این رویداد فکر می‌کرد، آن را نیز نادیده گرفت. این نشان دهنده‌ی خاطرات پطرس از آن رویداد است.

بنابراین، از آنجا عبور می‌کنیم، و او به روشنی در مورد این موضوع تعلیم می‌دهد، آیه ۳۲، و پطرس او را به کناری برد و شروع به سرزنش او کرد. به این تصویر فکر کنید. او عیسی را به عنوان مسیح موعود تأیید کرده است، اما شکل جدید تعلیم با درک بشری پطرس از اینکه مسیح کیست، مطابقت ندارد.

اینکه پطرس عیسی را کنار می‌کشد و او را شرمند می‌کند، سرزنش می‌کند و گمان می‌کند که می‌خواهد او را اصلاح کند. اینکه عیسی به نحوی می‌تواند بگوید که تو مسیح هستی، اما همچنان متوجه می‌شود که او باید عیسی را به خاطر آنچه می‌گوید سرزنش کند. این نشان می‌دهد که درک پطرس از اینکه عیسی به عنوان مسیح کیست، با درک عیسی از معنای مسیح بودن همسو نیست.

اینکه این بیشتر با درک انسانی مطابقت دارد، با درکی که به آنچه فریسیان از مسیح انتظار داشتند یا آنچه رهبران مذهبی از مسیح انتظار داشتند، نزدیک‌تر است. و ما این جسارت را داریم که سرزنش کنیم. عیسی فریسیان و رهبران مذهبی را به خاطر نفهمیدن سرزنش کرده است.

در اینجا، پطرس ظاهراً عیسی را به خاطر نفهمیدن سرزنش می‌کند. سپس، در آیه ۳۳، عیسی برمی‌گردد و به شاگردانش نگاه می‌کند و پطرس را سرزنش می‌کند. حال، این برگشتن و نگاه کردن به شاگردان، روش مرقس است تا مطمئن شود که ما متوجه می‌شویم سرزنشی که قرار است به پطرس برسد، به شاگردان نیز سرایت می‌کند.

و اینکه اعمال پطرس در سرزنش عیسی نیز بیانگر درک شاگردان است. ما نباید در اینجا بین شاگردان و پطرس تمایز قائل شویم، چه پطرس نماینده صدای شاگردان باشد و چه نباشد.

و او به پطرس می‌گوید، از من دور شو، شیطان. تو نه به خدا، بلکه صرفاً به انسان فکر می‌کنی. این عبارت اول از همه، از من دور شو، شیطان.

می‌دونی، این یه جمله‌ی سنگینه، و تو داری سعی می‌کنی جلوی چیزی که توی نقشه‌ی خدا لازمه رو بگیری. و سخت می‌شه به یه سرزنش قوی‌تر از «شیطان، از من دور شو» فکر کرد. وقتی که ما، بدیهیه، جن‌گیری و شیاطین رو با حکومت شیطان، با قدرت شیطان مرتبط می‌دونیم.

و عیسی علیه آنها کار می‌کرده است. و اکنون او پطرس را تقریباً با فعالیت‌های شیطانی مرتبط می‌کند. اما حتی بیشتر از آن، شما دغدغه‌های خدا را در نظر ندارید، بلکه صرفاً دغدغه‌های انسانی را در نظر دارید.

این تقریباً همان جمله‌ای است که عیسی علیه فریسیان و رهبران مذهبی هنگام صحبت در مورد حمایت آنها، بالا بردن احکام انسانی، سنت شفاهی و رد احکام خدا توسط آنها صادر کرد. او فریسیان و رهبران مذهبی را متهم می‌کند که بیشتر نگران سنت‌های انسانی با همان اصطلاحات هستند تا احکام خدا. این همان سرزندی است که او به پطرس و شاگردانی که با آنها روبرو است، می‌کند.

اینکه برداشت شما مانند رهبران مذهبی است که با من مخالفند. چه کسی ترجیح می‌دهد نسخه خود از کوربین را ترویج دهد، چه کسی ترجیح می‌دهد برداشت خود را از سبت داشته باشد، که خلاف نیت و اراده و معنای سبت است. کسانی که نقشه قتل مرا می‌کشند.

این همان چیزی است که مرقس بر آن تأکید کرده است، اینکه ما درک می‌کنیم که فریسیان و رهبران مذهبی به دنبال کشتن هستند. اینکه کسانی که نقشه قتل عیسی را می‌کشند، درک نزدیک‌تری از عیسی دارند بنابراین، پطرس درک نزدیک‌تری از این موضوع در مورد عیسی دارد.

و این سرزندی، همانطور که شما در حال مطالعه انجیل مرقس هستید، سرزندی گزنده است. و این ما را به یاد می‌آورد و متوجه می‌کند که شاگردان در این برهه، الگوی پیروی از عیسی نیستند. آنها الگوی شاگردی نیستند.

آنها به مخالفان نزدیک‌ترند. و همچنان این سوال مطرح می‌شود که چه چیزی شاگردان را از توده مردم متمایز می‌کند؟ زیرا به نظر می‌رسد که آنها شاگردان رهبران مذهبی هستند. به نظر می‌رسد که آنها بسیار شبیه به هم و مشابه عمل می‌کنند. و باز هم، همانطور که همیشه دنبال می‌کنیم، خواهیم دید که عیسی همچنان جای شاگردان را می‌گیرد.

اینکه ابتکار عمل همیشه با عیسی است، عیسی آنها را به اینجا می‌برد، به آنجا می‌برد. عیسی هرگز آنها را نمی‌فرستد یا از آنها جدا نمی‌شود.

بنابراین، در این بخش از روایت، آنچه باعث می‌شود شاگردان با جمعیت یا حتی فریسیان متفاوت باشند، هیچ ربطی به شخصیت شاگردان یا درک آنها ندارد، بلکه به نظر می‌رسد در انتخاب و عمد عیسی باشد. در پایان، اینجا، فصل ۸. عیسی به صراحت در این مورد صحبت کرد و سرزندی نمود. سپس جمعیت را به همراه شاگردانش به نزد خود فراخواند و گفت: هر که می‌خواهد شاگرد من باشد، باید خود را انکار کند و صلیب خود را بردارد و از من پیروی کند.

زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد، اما هر که جان خود را به خاطر من و انجیل از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد. چه سودی دارد که تمام دنیا را به دست آورید، اما جان خود را از دست بدهید؟ یا چه چیزی می‌توانید در ازای جان خود بدهید؟ اگر کسی از شما در این نسل زناکار، و گناهکار از من و سخنان من شرمنده باشد، پسر انسان نیز وقتی در جلال پدرش با فرشتگان مقدس بیاید، از شما شرمنده خواهد بود. و سپس آیه ۹: ۱ که فکر می‌کنم با این آیه مرتبط است.

و او به آنها گفت، به راستی به شما می‌گویم، برخی از کسانی که اینجا ایستاده‌اند، تا زمانی که پادشاهی خدا را با قدرت نبینند، طعم مرگ را نخواهند چشید. این حرکت در اینجا، جایی است که رد شاگردی وجود داشته است و سپس نوبت به همه می‌رسد و بیان روشنی از اینکه شاگردی واقعی چگونه است، ارائه می‌شود. شاگردی واقعی، مسیر پادشاه، استاد را منعکس می‌کند.

و عیسی همین الان گفت که باید رنج بکشد. این یعنی شاگردی واقعی به معنای درک ضرورت رنج کشیدن نیز هست. پیروی از مسیح به معنای کسب افتخار و قدرت دنیوی یا درک دنیوی از امور نیست، بلکه به معنای تمایل به رد کردن همه چیز و همه نگرانی‌های اینجاست به خاطر مسیح، به خاطر انجیل

و بنابراین، به دست آوردن تمام دنیا یا از دست دادن روح چه فایده‌ای دارد؟ عیسی در حال نشان دادن یک واژگونی بزرگ است. او اشاره می‌کند که چگونه تغییر در درک معنای مسیح و پسر انسان بودن، به معنای تغییر در درک معنای پیروی کردن نیز هست. و من فکر می‌کنم زبان صلیب در اینجا لزوماً اینطور نیست، باز هم، استدلال این خواهد بود که، خب، چون او از صلیب نام می‌برد، این باید بعداً به کلیسا اضافه شده باشد.

نه تنها این، بلکه مستلزم آن هم هست. زیرا خود صلیب نماد بزرگی از شرم و همچنین نماد بزرگی از قدرت سیاسی روم می‌بود. و بنابراین در این جمله، عیسی می‌گوید، پیروی از من به عنوان مسیح به معنای پیروی از سرنگونی روم و برکناری قیصر و همه نزدیکانش نیست.

این به معنای واقعی کلمه حاضر بودن زیر دست قیصر بودن است. و حتی به معنای حاضر بودن برای تحمل بزرگترین ننگی است که قیصر می‌تواند به بار آورد. و بنابراین، من فکر می‌کنم که زبان صلیب نیازی به اضافه شدن در کلیسای اولیه ندارد، بلکه نیاز به اضافه شدن بعدی توسط کلیسای اولیه دارد، بلکه در واقع حتی در نمادگرایی رنج و مفاهیم فرعی مسیحایی نیز به خوبی جای می‌گیرد.

و سپس در آیه ۳۸، اگر کسی از شما در سخنان من، در این نسل زناکار و گناهکار، از من شرمند است، و نمی‌تواند نسل زناکار و گناهکار را بشنود و به نسل بیابانی بنی اسرائیل فکر نکند، به کسانی که در مورد نجاتی که خدا فراهم کرده بود و برقراری رابطه عهد غرولند و شکایت می‌کردند فکر نکنند، که عیسی اینجا می‌گوید هر کسی که از من شرمند باشد، هر کسی که کاری را که پطرس انجام داد انجام دهد، یعنی مرا به خاطر گرفتن اینکه باید طرد شوم، کشته شوم، باید طرد شوم، کشته شوم، سرزنش کند، هر کسی که از این کار شرمند باشد، عضوی از نسل زناکار و گناهکار است. این عضوی از این نسل است که مرا رد کرده است که من قبلاً داوری را علیه او اعلام کرده‌ام، که ادامه طرد شدن خدا توسط بنی اسرائیل در بیابان است، آن نسل گناهکار. و سپس به جلو اشاره می‌کند، به طوری که رد کردن عیسی به این معنی است که پسر انسان وقتی در جلال پدرش با فرشتگان مقدس بیاید، از شما شرمند خواهد شد، و این زبان داوری آخرالزمانی است.

و بنابراین، عیسی قاطعانه تأکید می‌کند که اگر مرا رد کنید، یعنی همانطور که من به شما می‌گویم که من مسیح و پسر انسان هستم، اگر این را رد کنید، در روز داوری رد خواهید شد. این لحن تندی است. و سپس در اینجا، آیات ۹-۱، به راستی به شما می‌گویم، برخی از کسانی که اینجا ایستاده‌اند، تا زمانی که نبینند پادشاهی خدا با قدرت آمده است، طعم مرگ را نخواهند چشید.

بحث‌های زیادی در مورد معنای آن آیه خاص وجود داشته است. برخی استدلال کرده‌اند که عیسی به سادگی اشتباه می‌کند، که او بازگشت پسر انسان را در ابرها پیش‌بینی کرده است، که حتی خودش به عنوان آن پسر انسان قبل از مرگ آن نسل در ابرها بازگشته است، و این اتفاق نیفتاد، بنابراین عیسی اشتباه کرده است. برخی دیگر گفته‌اند که این به تبدیل هیئت اشاره دارد که قرار است رخ دهد زیرا او در قدرت خود، پادشاهی خدا، در تصویر بزرگ دیده خواهد شد، و در واقع، تبدیل هیئت چیزی است که بعداً اتفاق می‌افتد.

من فکر می‌کنم، با توجه به متن، هیچ‌کدام از این دو توضیح دقیقی نیستند. اولاً، فرض اینکه به ظهور دوم اشاره دارد، اینکه عیسی آن را اشتباه دریافت کرده است، در واقع محدود کردن بیش از حد معنای آن در

مورد پادشاهی خدا با قدرت است. به نظر می‌رسد متن نشان می‌دهد که عیسی در مورد معنای مسیح بودن، معنای پسر انسان بودن صحبت می‌کرده است، که به رنج، طرد شدن، مرگ و رستاخیز اشاره دارد.

من فکر می‌کنم که باید آن زمینه را در آنچه عیسی در اینجا درباره‌اش صحبت می‌کند، درک کرد. و بنابراین فکر می‌کنم که این امر دو عنصر را بیشتر درگیر می‌کند. یکی از آنها می‌تواند تبدیل هیئت باشد، هرچند که همچنان امکان‌پذیر باشد.

من فکر می‌کنم احتمال رستاخیز بیشتر است. یکی از مشکلات مربوط به تبدیل هیئت این است که بگوییم برخی از شما قبل از وقوع این اتفاق طعم مرگ را نخواهید چشید، و سپس شش روز بعد این اتفاق اساساً رخ می‌دهد، این واقعاً جمله‌ی خیلی خوبی نیست که بگوییم قرار است برخی اینجا باشند، نه حتی همه، قرار است برخی اینجا باشند که قرار است شش روز آینده زنده بمانند. به نظر من این جمله خیلی هم عجیب و غریب نیست.

اما من فکر می‌کنم منظور او این است که زمانی که برخی اینجا خواهند ایستاد و طعم مرگ را نخواهند چشید، قبل از اینکه پادشاهی خدا با قدرت بیاید، این است که او می‌گوید رسیدن پادشاهی خدا با قدرت احتمالاً به رستاخیز اشاره دارد، اینکه کل این ماجرا در شرف وقوع است. و من فکر می‌کنم این اشاره‌ای است، که او به آن اشاره می‌کند. دفعه بعد فصل نهم را ادامه می‌دهیم و با ورود به بخش اصلی دوم انجیل مرقس، به بررسی تبدیل هیئت خواهیم پرداخت.

متشکرم.

من دکتر مارک جنینگز هستم در حال تدریس در مورد انجیل مرقس. این جلسه ۱۴، مرقس ۸:۱-۹:۱، مخمر، مرد نابینا، اعتراف پطرس است.